

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع هینترگروند

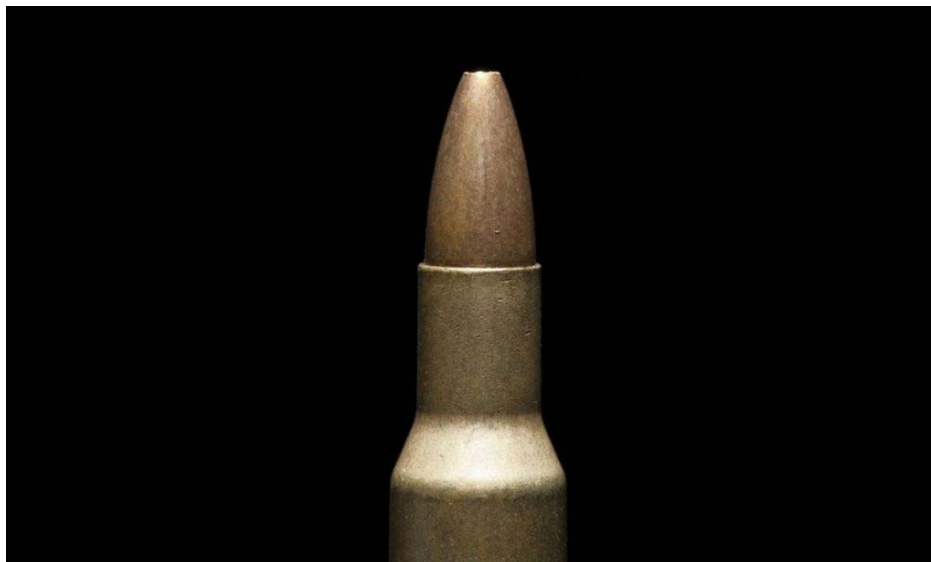
نویسنده: موریس اندرس *

برگردان: ف. س.

فرستنده: طاهر باختری

۰۶ اپریل ۲۰۲۵

ناتوی سمی - فلمی که تقریباً هرگز ساخته نشد



جنگ ناتو علیه صربستان در سال ۱۹۹۹، که در آن از مهمات اورانیومی سرطان‌زا استفاده شد، پیامدهای ویرانگری بر جای گذاشته است: شمار فزاینده‌ای از صرب‌ها به تومورهای سرطانی مبتلا شده و جان خود را از دست می‌دهند. فلم «ناتوی سمی» به این موضوع می‌پردازد و به قربانیان صدائی می‌بخشد. در مرکز این فلم، وکیلی به نام «سردیان الکسیچ» قرار دارد که می‌خواهد از طریق راه‌های حقوقی علیه ناتو اقدام کند.

فلم «ناتوی سمی» درباره استفاده از مهمات اورانیومی در جنگ کوزوو تقریباً هرگز ساخته نمی‌شد. در سال ۲۰۱۹، این موضوع را به شبکه تلویزیونی «آرته» برای مجموعه‌ای به نام “arte:re” پیشنهاد دادم.

همان‌طور که فهمیده بودم، این مجموعه افرادی را محور قرار می‌دهد که برای یک هدف عادلانه می‌جنگند و اغلب با قدرت‌های به ظاهر برتر درگیر می‌شوند. شخصیت اصلی فلم من، وکیل صربی «سردیان الکسیچ»، دقیقاً همین کار را می‌کند: او می‌خواهد ناتو را به دلیل بمباران ۷۸ روزه کشورش، از جمله با مهمات اورانیومی، تحت پیگرد قانونی قرار

دهد. یکی از پیامدهای این بمباران‌ها، ابتلا به سرطان است که هم پیر و هم جوان را درگیر کرده است. امروزه سرطان در صربستان به یک اپیدمی واقعی تبدیل شده است.

در جست و جوی ردها پای در صربستان

برای درک بهتر پیشینه این ماجرا، آن زمان به صربستان سفر کردم؛ به بلگراد و سپس به کنفرانسی در نیش، جایی که شخصاً با سردیان آشنا شدم. این مرد بلندقامت و آرام، که دفتر وکالت پررونقی با شعبه‌هائی در چندین شهر صربستان دارد، برای حقوق قربانیان سرطان می‌جنگد—گاه حتی بدون دریافت دستمزد. او خود را «وکیل مردم عادی» می‌نامد. یکی از دخترانش نیز وکیل شده و در دفتر او کار می‌کند.

گذشته از سخنرانی‌های متعدد در آن کنفرانس، آنچه بیش از همه تأثیر عمیقی بر من گذاشت، گزارش‌هائی با روایتی دردناک بود: مثلاً در شهر ورنیه در جنوب صربستان، یک تقویت‌کننده مخابراتی با مهمات اورانیومی مورد اصابت قرار گرفته بود. از بین نه مرد جوانی که پس از بمباران برای پاکسازی به آنجا فرستاده شده بودند، بیست سال بعد—زمانی که من در حال تحقیق درباره این ماجرا بودم—هشت نفرشان مرده بودند و تنها یک نفر زنده مانده بود، اما او هم به سرطان مبتلا شده بود. در ورنیه، جاده‌ای به نام «جاده مرگ» نیز وجود دارد که در نزدیکی همین تقویت‌کننده قرار گرفته. این نام از آن رو بر آن گذاشته شده که در هیچ خانه‌ای از این محله نیست که حداقل یک قربانی سرطان وجود نداشته باشد.

و خاطرات دیگری نیز از اولین سفرم به صربستان در ذهنم مانده است؛ مثل صحبت با مرد جوانی در نیش که تقریباً گذرا اشاره کرد یکی از بهترین دوستانش—که گویا جودوکاری با آینده‌ای درخشان بود—به دلیل ابتلا به لوسمی مجبور به ترک ورزش شده بود. آن زمان، او تنها ۲۸ سال داشت.

پروژه فلم: شکست‌ها و امیدهای تازه

متأسفانه شبکه آرته پیشنهاد من برای ساخت مستندی درباره استفاده از مهمات اورانیومی را رد کرد. طرح اولیه در کشوی میز دفن شد و من به کارهای دیگر مشغول شدم. تا این که در نومبر ۲۰۲۲، پس از چند سال، در حین سفر به صوفیه، دوباره سردیان را در حومه بلگراد ملاقات کردم. روی یک گولاش خوشمزه، این ایده به ذهنمان رسید که برای پروژه فلم یک تلاش دوباره انجام دهیم. بالاخره آنچه در آن زمان در صربستان اتفاق افتاد، بیش از حد مهم است که به فراموشی سپرده شود.

فلمبرداری: زمستانی غمگینی بین ورنیه و نیش

در برلین تهیه‌کننده‌ای پیدا شد که به این داستان علاقه نشان داد. بودجه فلم تأمین شده به نظر می‌رسید و من در پایان جنوری ۲۰۲۳ به صوفیه پرواز کردم، جایی که فلمبردار، آندری راجف، به استقبال آمد تا از مرز نزدیک صربستان عبور کنیم، با سردیان مصاحبه کنیم و از مناظر فلم بگیریم. هوا سرد و مرطوب بود و برف کثیف بخشی از جاده‌ها را پوشانده بود. بیرون آمدن از ماشین گرم و روبه‌رو شدن با سرمائی که تا مغز استخوان نفوذ می‌کرد برای گرفتن تصاویر با دوربین یا پهپاد، هر بار به یک جنگ درونی نیاز داشت. اما دقیقاً همین آب‌وهوا برای فلمبرداری ایده‌آل از آب درآمد: طبیعت بی‌روح و سفید-خاکستری، بهترین صحنه را برای فلم من فراهم کرد. یک چمنزار پر از گل مسلماً به این اندازه مناسب نبود.

علاوه بر این، آندری در کار با پهباد یک استاد تمام‌عیار است. او فقط تصاویر هوایی معمولی نمی‌گیرد، بلکه عکس‌هائی خلق می‌کند که از نظر ترکیب‌بندی گرافیکی هوشمندانه و هنرمندانه هستند.

سفرهای جاده‌ئی در صربستان: بخشی جدائی‌ناپذیر از فلم

از آنجا که ما در صربستان مدام در حال حرکت از مکانی به مکان دیگر بودیم – از نیش به ورانیه و از ورانیه به بوسترانیه – و فقط یک و نیم روز برای فلمبرداری در اختیار داشتیم، سفرهای جاده‌ئی بخش قابل توجهی از فلم را به خود اختصاص داده‌اند. این سکانس‌ها، در کنار موسیقی فلم که از آرشیو یک آهنگساز مشهور سینما انتخاب شده، به عنصری کلیدی در فلم «ناتوی سمی» تبدیل شده‌اند.

توقف در گردلیکا: یادبودی از وحشت

در طول سفرهایمان به جنوب صربستان، در روستای گردلیکا توقف کردیم. در ۱۲ اپریل ۱۹۹۹، یک جنگنده ناتو در اینجا یک قطار مسافری را روی پل راه‌آهن بمباران کرد که بین ۲۰ تا ۶۰ غیرنظامی کشته شدند. اما این پایان ماجرا نبود. پل و قطار با مهمات اورانیومی بمباران شدند که باعث آلودگی محیط اطراف گردلیکا برای همیشه شد. میرا ووچکوویچ، شاهد عینی که او را در خیابان ملاقات کردیم، در این باره به ما گفت. او قطار را دیده بود قبل از این که مورد اصابت قرار بگیرد و از بمباران‌های چندروزه پل گفت که روزها ادامه داشت. در حالی که نمی‌دانستند حمله بعدی چه زمانی رخ می‌دهد، شب‌ها مانند لاک‌پشتی که به لاک خود پناه می‌برد، زیر لحاف پنهان می‌شد و از ترس می‌لرزید. به گفته او، ناتو با این بمباران‌های بی‌پایان قصد داشت روحیه مردم را در هم بشکند.

یادمان قربانیان: پلی که هنوز زخم‌ها را تازه نگه داشته

امروز روی پل گردلیکا یادبودی برای قربانیان این حمله ساخته شده است. اما برای مردم محلی، این پل فقط یک بنای تاریخی نیست – بلکه نمادی زنده از رنجی است که هرگز پایان نیافته. خاک این منطقه هنوز آلوده است و مردم هنوز با پیامدهای آن بمباران‌ها زندگی می‌کنند. همانطور که دوربین‌مان از روی پل عبور می‌کرد، تصاویر پهباد ویرانه‌های باقی‌مانده و طبیعت اطراف را ثبت می‌کرد – مناظری که آرامش ظاهری آن‌ها، فریاد خاموش تاریخ را بلندتر می‌کرد.

فلمی که باید ساخته می‌شد

این سفر جاده‌ای نه تنها ما را از نقطه‌ای به نقطه دیگر برد، بلکه سفری بود به قلب تراژیدی انسانی که نباید فراموش شود. «ناتوی سمی» فقط یک مستند نیست – روایتی است از مقاومت انسان در برابر بی‌عدالتی و تلاشی است برای به یاد آوردن آنچه بسیاری ترجیح می‌دهند فراموش شود.

جنگ روانی در سال ۱۹۹۹

در جنوب گردلیکا، شهر ورانیه قرار دارد – جایی که سردیان در آنجا تحصیل کرده است. او از روزگاری سخن می‌گوید که این شهر پر از شور زندگی بود. امروز اما می‌توان آن را کانون یک اپیدمی سرطان دانست. در اینجا با اسلاویکا استوشیچ ملاقات می‌کنیم، یکی از موکلان سردیان که سال‌هاست با انواع سرطان دست و پنجه نرم می‌کند.

در اتاق نشیمن او کابینتی وجود دارد که از داروهای مختلف لبریز است. او یکی از بسیاری است که در سکوت رنج می‌کشند – و امیدوارند که سردیان صدایشان شود.

نوری از امید از ایتالیا

در این تاریکی، شاید خبری از ایتالیا جرقه ای از امید باشد: در آنجا وکیلی به نام آنجلو فیوره تارتاگلیا موفق شده دولت ایتالیا را مجبور به پرداخت غرامت به سربازان سابق نیروهای کفور کند – سربازانی که در دهه ۱۹۹۰ در بوسنی مستقر بودند و با مهمات اورانیومی در تماس قرار گرفتند و بعدها به سرطان مبتلا شدند. برای سردیان این حکم قطعاً یک پشتوانه حقوقی مهم محسوب می‌شود. با این حال، راه پیش روی او همچنان طولانی و پر از سنگلاخ است – مسیری که باید از مراجع قضائی مختلفی بگذرد تا شاید به پیروزی حقوقی منجر شود.

پشتکار یک وکیل مصمم

سردیان می‌دانند که این نبرد حقوقی ممکن است سال‌ها به طول بینجامد. اما همانطور که در فلم می‌گوید: «سکوت علامت رضایت است. ما نمی‌توانیم بگذاریم این جنایت فراموش شود.» هر پرونده جدید، هر شهادتی که ثبت می‌شود، مانند قطره ای است که سنگ سکوت و بی‌عدالتی را می‌تراشد. ورنیه شاید امروز شهر غمگینی باشد، اما به لطف تلاش‌های سردیان، تبدیل به نمادی شده است از مقاومت در برابر فراموشی.

در گورستان: جایی که مبارزه علیه ناتو آغاز شد

در فاصله حدود ۲۰ کیلومتری ورنیه، گورستان بوسترانیه قرار دارد. در اینجا بادهای تیز بقایای برف را به پائین سنگ‌قبرها رانده، جایی که خطوط سفید نازکی بین سنگ و زمین تشکیل شده است. اینجا آرامگاه والدین سردیان است. پدرش به سرطان پوست مبتلا شد، بیماری که باعث می‌شد پوستش به شکلی دردناک از بدنش جدا شود. مادرش نیز در نبرد با سرطان شکست خورد، همان‌طور که دو تن از خواهر و برادرهایش و بسیاری از دوستانش. وقتی سردیان شاهد مرگ مادر و رنج طولانی پدرش قبل از فوت بود، تصمیم گرفت مبارزه حقوقی خود علیه ناتو را آغاز کند. او سنگ قبر والدینش را می‌بوسد، در حالی که نگاهش به درون خیره شده است. او به من می‌گوید که علیه ناتو کینه‌ای ندارد، اما می‌خواهد که این سازمان بابت آسیب‌ها و رنجی که ایجاد کرده، جبران کند.

* - موریتس اندرس روزنامه‌نگار آزاد با تمرکز بر ژئوپلیتیک، نویسنده و کارگردان مستندهای تلویزیونی و سینمایی است. از جمله آثار او می‌توان به «تیراندازی در میدان سنت پیتر» به همراه ورنر کوهنه و «مرگ یک بانکدار» به همراه اینگولف گریتشنر و آخرین اثر مستقل او «ناتوی سمی» درباره استفاده از مهمات اورانیومی در جنگ علیه صربستان در سال ۱۹۹۹ اشاره کرد.

این فلمها در شبکه‌های دوم و آرته المان به نمایش گذاشته شد.